



بسم الله الرحمن الرحيم

این حادثه، جزو آن حوادثی نبود که بشود اجازه داد و فکر کرد که فراموش بشود. یک حادثه‌ی مجرد از عوامل گوناگون در محیط انقلاب - چه از عوامل درونی انقلاب و چه از عوامل بیرونی متضاد با جهت‌گیری انقلاب - نبود. ما وقتی حادثه‌ی هفتم تیر را در ذهن خود مجسم می‌کنیم، چند بعد را بوضوح می‌بینیم: بعد اول این است که این جمهوری و این انقلاب، چه دشمنان بدکینه‌ی به دور از انسانیت جسور بی‌رحمی داشته، که حاضر بودند ناگهان در یک حادثه، هفتاد، هشتاد و یا صد نفر را دفن کنند، که در بین این شهدا، شخصیت‌هایی مثل شهید بهشتی حضور دارند. حالا این آقایان هم بحمدالله نجات پیدا کردند، والا هفتاد و دو نفر نمی‌شد؛ بیش از این تعداد می‌شد. این، واقعا چیز خیلی عجیبی است. یعنی دشمنی که این‌طور حقود باشد، خیلی تماشایی است. چه کسی باور می‌کند که معارض سیاسی در یک کشور، تا آن‌جا حاضر باشد پیش برود که تروریزم را در خدمت نابود کردن شخصیت‌های برجسته و معتبر - آن هم با این حرکت کلان - قرار بدهد؟! نباید یادمان برود و مردم هم نباید یادشان برود که این، چه عقبه‌ی حقیقتا دشواری بود که انقلاب از آن گذشت. این، یک بعد قضیه است که در حادثه‌ی هفتم تیر، فورا به ذهن می‌آید.

بعد دوم، آسیب‌ناپذیری انقلاب است. یعنی وقتی این حادثه اتفاق افتاد، به جای این‌که شعله‌ی انقلاب را خاموش و یا کم کند، مثل روغنی که روی این شعله ریخته بشود، باعث شد که حماسه‌ی مردم، از همان ساعت اول اوج بگیرد. به‌طور کلی، قضیه به‌عکس آن چیزی بود که دشمن می‌خواست. دشمن، حادثه‌ی هفتم تیر را انجام نداد تا مردم نسبت به حفظ انقلاب مصمتر و صفوفشان متحدتر بشود؛ این حادثه را انجام داد که منفذی در این حصن به‌وجود آورد. نه فقط منفذی نشد، بلکه منافذ دیگر هم بسته شد. آسیب‌ناپذیری انقلاب، واقعا چه چیز عظیمی بود. این دو مسأله و آن حضور مردم و آن گریه‌ها و تشییع‌جنازه‌ها - که من البته خودم آنها را ندیدم، ولی شنیدم و عکسها و فیلمها و تلویزیون را مشاهده کردم - چه هنگامه‌ی بوده است و مردم در آن حادثه، چه کردند. بعد سومی که باز در این حادثه هست و به نظر من مهم می‌باشد، این است که شهادت شخصیت‌هایی مثل شهید بهشتی، صداقت و حقانیت انقلاب و طرفدارانش را نشان می‌دهد. البته در آن روز، بنا نبود که فقط شهید بهشتی به شهادت برسد؛ بلکه بنا بود همه کشته بشوند. یعنی آنها طرح را فقط برای شهید بهشتی که نریختند. آقای هاشمی و من و آقای باهنر و دیگران هم قرار بود در آن حادثه کشته بشویم. در انقلاب، تمام این چهره‌های معروف و همه‌کاره‌ی انقلاب، در معرض شهادت قرار داشتند و از این قضیه، روگردانی نداشتند. بعد از شهادت شهید مطهری، معلوم شد که این پا در انقلاب هست و عافیت نیست. همه فهمیدند که خطر مرگ، خیلی جدی و روبه‌رو، این مسؤولان را تهدید می‌کند. در عین حال، اینها این‌طور قرص و محکم ایستادند. وقتی انسان کسی را مثل آقای بهشتی و یا آن وزرا را - که مسؤولان کشور بودند - می‌دهد، احساس سرافرازی می‌کند. این شهادتها، صداقت و حقانیت انقلاب و طرفدارانش را نشان می‌دهد.

پس، این حادثه باید زنده بماند. شما آقایان هم که به این قضیه همت گماشتید، "شکراالله مساعیکم". ان شاءالله که خداوند به شما کمک کند، تا بتوانید این کار را هرچه بهتر انجام بدهید.

و اما نکته‌ی بی‌کی که به نظر من باید به آن توجه کرد، این است که سعی شود هفتم تیر واقعا احیا شود. حالا مسایل مالی و غیر مالی و امثال اینها که حل می‌شود؛ اینها که چیزی نیست. بالاخره پولی پیدا کردید، لابد هم پیدا می‌کنید؛ کمالین که هنوز هم خدای متعال، بالاخره کسانی را برمی‌انگیزد که نگذارند این بار به زمین بماند و کار را انجام می‌دهید؛ منتها مطلب این است که چه کار می‌خواهید بکنید؟ پوستر و امثال اینها، خوب است. من هم از آن آدم‌هایی که ضد پوستر باشند، نیستم. حالا بعضیها هستند که از آن طرف افتاده‌اند و ضد پوسترند. تا صحبت پوستر و سیلک و امثال اینها بشود، فوری یک حالی می‌شوند. من که آن‌طوری نیستم؛ اما شما از پوستر و سیلک،



چه مقصودي را تعقيب مي كنيد و اينها چه قدر آن مقصود را تأمين خواهند كرد؟ اين، واقعا يك سؤال است. پنج هزار پرده ي سيلك در اين تهران بزرگ - حالا ايران را كار نداريم - كجا ديده مي شود؟ اين تعداد، يك خيابان را پر خواهد كرد. ما وقتي سميناري در يك خيابان داريم، اگر بخواهيم دو طرف اين محل را سيلك بزنيم كه همه بدانند اين خيابان جاي اين كار است، تقريبا به اين تعداد سيلك نياز داريم. يا مثلا ممكن است چهارصدهزار پوستر شهيد بهشتي توزيع شود. شهيد بهشتي، اين همه عكس دارد؛ حالا در زير عكس نوشته خواهد شد: نهمين سالگرد شهادت. من اين سؤال را دارم كه از اين كار، چه چيزي در مي آيد؟

البته ممكن است شما اطراف قضيه را فكر کرده باشيد و كارهاي حسابي به ذهنتان رسیده باشد و بخواهيد عمل هم بكنيد - كه من نمي دانم - اما عرضم اين است كه اين كار بايد احيا بشود. احيايش چه طوري است؟ من عرض مي كنم، بيشتري سرمايه گذاري را روي اين قسمت قضيه بكنيد. براي آقاي مطهري - شهيد با اين عظمت - سه، چهار سال سالگرد مي گرفتند و راديو چيزي مي گفت و بعد يواش يواش به اين فكر افتادند كه كاري بكنند تا اين سالگردها، براي اين خطي كه مطهري نماينده ي آن است، اثري داشته باشد. اين كار را كردند و خوب هم هست. در هر سال، كاري مي كنند. مثلا بحثي مي شود و مسأله ي جديدي در فضاي فكري عالم اسلام توليد مي گردد يا پرداخته مي شود. بالاخره چنين كارهايي بايد كرد.

چگونه مي شود هفتم تير را بزرگ داشت؟ به نظر من، مسأله اين است. بحمدالله كفايت براي اين كار، در جمع شما هست. من نگاه كه مي كنم، آقايا علماء و فرهنگيان باسابقه يي را مي بينم كه در اين جمع تشريف دارند. برادراني هم كه در كار انقلاب بودند، در اين جا حضور دارند. بنا بر اين، چنين مجموعه يي، براي اين كه فكري بكنند، كفايت دارد. اما حالا اين فكر شده يا نشده، من نمي دانم. اگر نشده، بايد بشود.

خداوند ان شاءالله كمك كند، راه را هموار نمايد، اين تلاشها را به كرم خودش مأجور و مقبول بدارد، كه همينها براي انسان مي ماند. ان شاءالله موفق و مؤيد باشيد.
والسلام عليكم و رحمه الله و بركاته